

تبیین مصداقی زایش و زوال برخی واژگان

کلامی - منطقی - فلسفی

دکتر عین الله خادمی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی

چکیده

همانطور که در عالم طبیعت ما شاهد ظهور و افول پدیده‌ها هستیم، بدینسان در فراخنای علوم مختلف نیز نظاره‌گر زایش و زوال مسائل و اصطلاحات علمی هستیم و در می‌یابیم که برخی کوتاه‌عمر و بعضی متوسط‌الحيات و گروهی درازعمر هستند. برخی اصطلاحات فلسفی درباره امکان (ممکن)، از قبیل امکان (ممکن) ماهوی، عام، خاص، اخص، استقبالی، استعدادی، وقوعی، فقری و وجودی، شاهد کاریست مفهومی آنها از زمان زایششان تا به امروز هستیم، اما برخی اصطلاحات دیگر از قبیل امکان طبیعی، تقلبی، نادر (مصطلح ابوالحسن عامری)، امکان (ممکن) منتظم و غیرمنتظم (مصطلح ابن باجه) و ممکن علی الاکثر، علی التساوی و علی الاقل (مصطلح ابن رشد) کوتاه‌عمر بوده‌اند و ما بعد از رحلت واضعان این واژه‌ها، دیگر شاهد شیوع کاریست مفهومی آنها در طول تاریخ فلسفه نیستیم. درباره علل کوتاه‌عمر بودن برخی واژگان می‌توان به علل ذیل اشاره کرد: موقعیت علمی واضع اصطلاح علمی، ادامه‌دهندگان سنت فلسفی، ورود اصطلاحات در متون آموزشی، کارایی و اثربخشی.

کلیدواژگان

امکان (ممکن) طبیعی؛ امکان تقلبی؛
امکان نادر؛ امکان منتظم؛
امکان غیرمنتظم؛ ممکن علی الاکثر؛
ممکن علی التساوی؛ ممکن علی الاقل.

۱. بیان مسئله

هر محقق با اندک کندوکاو در عالم طبیعت درمی‌یابد که همه موجودات عالم طبیعت دارای تاریخ ولادت خاص و تاریخ مرگ معینی هستند، یا باصطلاح فیلسوفان، موجودات عالم ماده حادث زمانی هستند و در معرض فساد و تغییر می‌باشند، لیکن میزان دوام و بقای آنها در عالم ماده یکسان نیست، برخی کوتاه‌عمر و بعضی متوسط‌الحيات و گروهی دیگر درازعمر هستند.

ما بر همینسان در تاریخ علم، ظهور و بروز و افول و سقوط یا استمرار حیات مسائل علمی را در علوم مختلف نظاره می‌کنیم. ما در هر برهه زمانی در سرزمین بکر و حاصلخیز ذهن ژرفکاو پژوهشگران، رستن جوانه‌های نوین پرش علمی را شاهدیم. برخی از این جوانه‌ها به نهالهای تنومند و درازعمر در بوستان تاریخ علم تبدیل می‌شوند و برای زمانهای طولانی، اذهان محققان را به خود معطوف می‌نمایند و برخی دیگر از جوانه‌ها ناشکفته رو به افول می‌روند

و برخی چند صباحی دوام می‌آورند.

در همه ازمه و امکانه محققان برای پاسخ به این پرسشها ناچار از جعل اصطلاحات نوین بوده و هستند. سرنوشت این اصطلاحات در تاریخ علم بسان سرنوشت مسائل علمی است. بدین معنا که برخی از اصطلاحات علمی، بعد از ظهور در بوستان تاریخ علم، دراز عمر می‌باشند و ممکن است سده‌ها یا هزاره‌ها حیات آنها استمرار یابد و برخی از آنها ممکن است دارای عمر متوسط یا بسیار کوتاهی باشند.

قصه زایش و زوال اصطلاحات نوین در هر علمی نیز بسان ظهور و افول مسائل در هر علمی، بخشی خواندنی و عبرت‌آموز از تاریخ پرفرازونشیب بوستان معرفت بشری و از جهات مختلف قابل بحث و پرسش است. مانند اینکه آیا زایش و زوال مسائل و اصطلاحات علمی در همه مقاطع تاریخ مکتوب بشری قابل مشاهده است یا نه؛ آیا میزان این امور از جهت کمی در همه زمانها و در همه علوم یکسان بوده است؛ آیا در برخی از ازمه و برخی علوم، این امر شیوع بیشتری داشته؛ علل و عوامل پیدایش، افزایش یا کاهش این امور چیست؟ آیا تحقق چنین امور دال بر کمال معرفت بشری است یا نقص آن؟ و آیا چنین زایشها و زوالها اختیاری است یا جبری؟ و در نهایت به نفع «امکان» معرفت بشری است یا بضرر آن؟ و ...

ما در این مقال ابتدا به معرفی چند مصداق از مصادیق زایش و زوال اصطلاح «امکان» در کلام، منطق، فلسفه اشاره می‌کنیم که تنها مؤید اصل تحقق چنین پدیده در تاریخ پرفراز و نشیب معرفت بشری بوده و در نهایت، علل پیدایش این امور را بصورت کلی زیر کندوکاو قرار می‌دهیم.

۲. بررسی مسئله پژوهشی

براساس مباحث پیش دانستیم که اصطلاحات

■ اصطلاحات در همه

عرصه‌های متنوع علوم،

بسان مسائل علمی،

دچار زایش و زوال می‌شوند

و از حیث دوام و ماندگاری

در اذهان دانشپژوهان و

کاوشگران معرفت بشری

یکسان نیستند.

در همه عرصه‌های متنوع علوم، بسان مسائل علمی، دچار زایش و زوال می‌شوند و از حیث دوام و ماندگاری در اذهان دانشپژوهان و کاوشگران معرفت بشری یکسان نیستند، برخی ناشگفته راه زوال می‌پیمایند و برخی خزان عمرشان سریعتر فرا می‌رسد و برخی دراز عمرند.

یکی از محورهای اصلی این نوشتار بیان و معرفی چند واژه کوتاه عمر در تاریخ فلسفه اسلامی درباره امکان (ممکن) است. بیان دیگر در تاریخ اسلامی با برخی از واژه‌ها درباره امکان (ممکن) از قبیل امکان ماهوی، امکان عام (عامی)، امکان خاص (خاصی)، امکان اخص، امکان استقبالی، امکان استعدادی، امکان وقوعی، امکان فقری و امکان وجودی^۱ مواجه هستیم که از زمان زایششان تا به

۱. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۳، صص ۲۶ - ۳۱، همو، التعلیقات، صص ۱۵۲ - ۱۵۳، همو، النجاة، بخش الالهیات، صص ۵۴۶ - ۵۴۷، همو، المباحثات، صص ۲۴۸ - ۲۴۹؛ بهمنیار، التحصیل، صص ۲۹۰ - ۲۹۱، فخر رازی، المباحث المشرقیة، ج ۱، صص ۲۰۶ - ۲۱۸، شیخ اشراق، مجموعه مصنفاة المشایخ والمطارحات، ج ۲، صص ۲۰۹ - ۲۱۲، خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، صص ۱۰۴ - ۱۱۰، ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۸۶، سبزواری، شرح المنظومة، بخش فلسفه، صص ۶۷ - ۶۹، طباطبایی، نهاية الحکمة، صص ۴۲ - ۵۱، همو، بداية الحکمة، صص ۵۲ - ۵۵، مصباح یزدی، تعلیقة علی نهاية الحکمة، صص ۷۳ - ۸۵.

امروز همچنان، کاربستهای مفهومی آنها را در السنة حکیمان و مکتوبات فیلسوفان نظاره‌گر هستیم، اما برخی واژه‌های - شاید بدقبال - دیگری را نیز سراغ داریم، که تنها در موزه تاریخ فلسفه، کلام و منطق اسلامی می‌توان آنها را بتماشا نشست، آنهم موزه بسیار ناشناخته که نه تنها اکثریت قریب باتفاق دانشمندان مختلف، بلکه با احتمال قریب به یقین اکثر دانشپژوهان و کاوشگران در عرصه تاریخ فلسفه، کلام و منطق اسلامی نیز با آنها آشنا نیستند. ما در این نوشتار ابتدا به معرفی و تبیین برخی واژه‌های سر در نقاب خاک تاریخ فلسفه کشیده، کوتاه عمر و نه چندان متعارف درباره امکان از سوی ابوالحسن عامری و سپس ابن‌باجه و در نهایت ابن‌رشد می‌پردازیم.

۱-۲. بیان برخی اصطلاحات غیرمتعارف

درباره ممکن (امکان) از سوی ابوالحسن عامری
 ابوالحسن عامری^۲ صاحب رساله بنام التقرير لوجه التقدير هست. او در مقدمه این رساله اشاره می‌کند که عده‌یی از دوست‌داران حکمت در منزل ابوالحسن عبدالله بن احمد عتبی - که در سالهای ۳۶۵ - ۳۷۲ در دولت سامانی منصب وزارت داشت - جمع می‌شوند. عامری نیز در این جلسه حضور پیدا می‌کند، بحثی درباره «تقدیر الهی درباره حوادث زمانی» مطرح می‌شود و بتبع آن درباره مسائل ذیل بحث می‌شود:

الف - آیا باید موجودات را تحت واجبات ضروری قرارداد یا امور جایز امکانی؟

ب - آیا حدوث این رویدادها ناشی از قوای طبیعی است یا قوای نفسانی؟

ج - و آیا اجرام سماوی در وجود حوادث تأثیر دارند یا نه؟

حاضران برای تبیین کامل مسئله از ابوالحسن

عامری می‌خواهند در اینباره کتابی بنویسد. او کتاب التقرير لوجه التقدير را در پاسخ بدین سؤالات می‌نویسد.^۳

او در این کتاب بمناسبت درباره اقسام امکان سخن می‌گوید و سه اصطلاح خاص را درباره امکان - «ممکن طبیعی، ممکن تقلبی و ممکن نادر» - بکار می‌برد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. اما این اصطلاحات از سوی فیلسوفان بعدی به کار گرفته نشده، لذا کم‌کم به فراموشی سپرده شد.

۲-۱-۱. ممکن (امکان) طبیعی

عامری بر مبنای قانون علیت به بررسی مطلب می‌پردازد و می‌گوید: هر موجودی از داشتن چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی ناگزیر است. بعد درباره این چهار علت و نقش آنها در پیدایش موجودات توضیح می‌دهد و در مرحله بعد به رابطه میان حدوث حوادث و تأثیر افلاک در آنها می‌پردازد

۲. ابوالحسن بن ابوزر محمد بن حسن عامری نیشابوری، در نیشابور متولد شد و برای کسب دانش به اکثر بلاد اسلامی مسافرت کرد و با دانشمندان بزرگ مصاحبت داشته و مباحثه کرده است و از هر خرمنی توشه اندوخت. استاد او در حکمت «ابو زید بلخی» بوده و در ضمن با «ابوالفتح بن الحمید» و «ابوالفضل بن الحمید» و «ابوالحسین عتبی» و «ابوسعید سیرافی» و «ابو النصر نفیسی» «ابوسلیمان منطقی سجستانی» و «ابوحیان توحیدی» و «ابوعلی بن مسکویه» - که از دانشمندان طراز اول قرن سوم و چهارم هجری بوده‌اند - مصاحبت داشته و از آنها حظی وافر برده است و مدتی به صوفیه دل داده است. در فاصله وفات فارابی و ظهور ابن‌سینا، ابوالحسن عامری ریاست فیلسوفان را داشته است و در سال ۳۸۱ وفات یافت.

آثاری که از او باقی مانده است، عبارتند از: ۱. الامدالی الابد ۲. الابصار والمبصر ۳. الاعلام بمناقب الاسلام ۴. التقرير لأوجه التقدير ۵. فزخانه یونان دستور ۶. انقاذ البشر من الجبر والقدر ۷. السعادة والاسعاد (حلی)، تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، ص ۱۸۰ - ۱۸۴).

۳. ابوالحسن عامری، مجموعه رسائل، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.

■ قصه زایش و زوال اصطلاحات نوین

در هر علمی نیز بسان ظهور

و افول مسائل در هر علمی،

بخشی خواندنی و عبرت آموز

از تاریخ پرفرازونشیب

بوستان معرفت بشری

و از جهات مختلف

قابل بحث و

پرسش

است.

و ضمن بیان آراء مختلف، نظر خویش را بیان می‌کند که حوادث طبیعی معلول تأثیر اجرام علوی است، اما این تأثیر اجرام از طریق مناسبات حکیمانه که خدا از طریق ابداع میان اجرام علوی و موجودات عالم سفلی قرار داده است، صورت می‌گیرد.

براساس دیدگاه عامری، اگر ما در عالم طبیعت حوادث را از جهت وقوع یا لاوقوع با هم مقایسه کنیم، برخی از حوادث وقوعشان از لاوقوعشان بیشتر است. او در اینباره سرما و گرما را مثال می‌زند و می‌گوید: وجود شدت سرما در زمستان و شدت گرما در تابستان، از عدم وجود شدت سرما در زمستان و عدم شدت گرما در تابستان بیشتر است. او چنین اموری را «ممکن طبیعی» نامگذاری می‌کند و می‌گوید: مصنوعات بشری و حوادثی که بصورت طبیعی در عالم ماده تحقق پیدا می‌کنند، نوعاً از این قسم هستند.^۴

ما در ذیل بخشی از سخنان او را نقل می‌کنیم:
فنقول: ان المعانی الامکانیه توجد فی ذواتها مقتنه الی اقسام ثلاثه: احدها ما یکون وجوده اکثر من لا وجوده فکل ما ترتب تحته من الحوادث المتجدده یسمی احوالاً طبیعیة...^۵

۲-۱-۲. ممکن (امکان) تقلبی

عامری برای تبیین معنای ممکن تقلبی و تفاوت آن با ممکن طبیعی، طبیعت اشیاء و عوارضی را که عارض آن اشیاء می‌گردد، بررسی می‌کند و می‌گوید: هر چیز در ابتدای امر براساس طبیعت جوهری فعل خاصی از آن صادر می‌شود. او در اینباره مثالهای متعددی ذکر می‌کند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آب دارای طبیعت خاصی است که فعل جوهری مخصوصی از آن صادر می‌شود، همین آب عوارض مختلفی نیز عارضش می‌شود، لذا حالات ویژه از آن ظاهر می‌شود. گاهی روی زمین جاری می‌شود، گاهی در زمین فرو می‌رود، در برخی مواقع بشکل موج در می‌آید، گاهی بجوش می‌آید و زمانی دیگر منجمد می‌شود. یا انسان دارای طبیعتی است که در حالات مختلف افعال مختلفی از او صادر می‌شود، مثلاً در حالات فضیلت، محبت، غضب، خوشحالی، نیاز و قهر افعال مختلفی که بیانگر حالت بهیمی یا ملکی انسان است، از او سر می‌زند.

عامری بعد از ذکر مثالهای متعدد بیان می‌کند که ممکن (امکان) تقلبی به این دسته از حالات زودگذر عرضی ارتباط دارد و افعال مندرج تحت این نوع ممکن بسیار زیاد است و با مبادی اولیه از طریق وسایط بسیار ارتباط پیدا می‌کند و کثرت تفرعات آن به عدد خواص مختلف هر موجود وابسته است و محاسبه این حالات مختلف برای مفکره انسان امری مشکل است.

خلاصه اگر خصوصیتی در شیء در نظر بگیریم که وجودش و لاوجودش با هم مساوی باشند به این حالت «امکان تقلبی» و چیزی که واجد این حالت است «ممکن تقلبی» می‌گویند، مثل ابری

۴. همان، صص ۳۰۸ - ۳۰۹، همان، صص ۳۱۳ - ۳۱۹.

۵. همان، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.



....

عامری معجزات انبیاء و کرامات و طاعات اشقیاء را از جمله ممکنات نادر بشمار می آورد. علاوه بر این سحر و طلسمات را نیز جزء این دسته بحساب آورده و در اینباره می گوید: انسان از این فن بینیاز نیست چون تعلق به معانی الهی و تأثیرات روحانی دارد. احتمالاً عامری در بیان این نظریات متأثر از آراء نو افلاطونیان در فن ستاره بینی است.

....

....

۴. حوادثی که عدم آنها بر وجودشان غالب است، یعنی در اکثر مواقع چنین حوادثی رخ نمی دهد، مثلاً کسی که زمین را می کند که در آن درختی بکارد، اما یک دفعه به گنجی دست می یابد، یا وقوع برف در فصل تابستان و وزش باد گرم در زمستان نیز جزء این دسته حوادث هستند.

عامری می گوید: ممکن نادر در ذیل دسته چهارم حوادث معنی پیدا می کند. دلیل این امر اینستکه اسباب ذاتی اقتضای مسببات خود را دارند، چه بطور اطلاق باشد و چه بطور اعم و اغلب، اما اسباب عرضی اقتضای وجود مسببات خود را در موارد نادر دارند، چون حوادث در عالم سفلی، طبیعی یا فکری یا صناعی یا اتفاقی است. معلوم است که حوادث اتفاقی دارای اسباب ذاتی نیستند و ممکن نادر جزء حوادث اتفاقی است که نه بخاطر سبب ذاتی، بلکه به سبب عارضی و غیر مضبوط حادث شده است. ممکن نادر یا حادث اتفاقی هرگاه امر مطلوبی باشد به بخت نیکو و هرگاه امر نامطلوبی باشد به بخت بد ارجاع داده می شود. عامری معجزات انبیاء و کرامات و طاعات اشقیاء را از جمله ممکنات نادر بشمار می آورد. علاوه بر این سحر و طلسمات را نیز جزء این دسته بحساب آورده و در اینباره می گوید: انسان از این فن بینیاز نیست چون تعلق به معانی الهی و تأثیرات روحانی دارد. احتمالاً عامری در بیان این نظریات متأثر از آراء نو افلاطونیان در فن

۶. همان، صص ۳۱۹ - ۳۲۶.

۷. همان، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.

شدن هوا یا صاف بودن آن در فصل بهار.^۶ بیان عامری درباره امکان تقلبی چنین است: والثالث ما یكون وجوده، ولا وجوده متساوین کتغیم الجو و تقشعه فی الفصل الربیعی و تعاقب الحر والبرد فی الفصل الخریفی... واما القسم الذی یكون وجوده ولا وجوده متساوین، فکل ما ترتب تحته من الحوادث المتجدده یسمی احوالاً متقلبه.^۷

۲- ۱- ۳. ممکن (امکان) نادر

ابوالحسن عامری برای تبیین ممکن (امکان) نادر می گوید: حوادثی را که در عالم سفلی و علیا می دهد بصورت کلی می توان به چهار دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

۱. حوادثی که همیشه بصورت واحدی رخ می دهند و دارای حالت واحدی هستند و خلاف آن مشاهده نشده است، مثل حرکت خورشید از حمل به ثور و از ثور به جوزاء.

۲. حوادثی که اکثراً بصورت واحدی پدیدار می گردند، ولی ممکن است در موارد اندکی خلافش مشاهده شود، مثل زیاد شدن حرارت هنگام طلوع شعری (ستاره ای که در جوزاء طلوع می کند و طلوعش با شدت حرارت همراه است).

۳. حوادثی که وجود و عدم آنها مساوی است، مثلاً ما هر موقع و در هر روز می توانیم داخل حمام شویم. عامری بعد از ذکر این مطلب می گوید: ممکن نادر جزء هیچیک از این حوادث نیست.

ستاره‌بینی است.^۸

حال، بخشی از کلام عامری را در اینجا نقل می‌کنیم:

والثانی ما یکون لا وجوده اکثر من وجوده کهبوب السموم فی الفصل الشتوی ووقوع الثلج فی الفصل الصیفی... واما القسم الذی لا یکون وجوده اکثر من (لا) وجوده فکل ماترتب تحته من الحوادث المتجدده، یسمی احوالا نادراً، وبهذا الصنف من الممكن تتعلق المعجزات النبویة والمبدعات الاولیة والمطلوبات بالادعیه...^۹

۲-۲. انواع ممکن (امکان) از نظر ابن‌باجه

ابن‌باجه^{۱۰} اصطلاحات خاصی درباره ممکن (امکان) بکار برده است که نگارنده، این اصطلاحات را در مکتوبات فلسفی و کلامی حکیمان و متکلمان مسلمان غیر از ابن‌باجه مشاهده نکرده است. البته مفهوم برخی از این اصطلاحات قابل تطبیق با اصطلاحات رایج میان حکیمان و متکلمان است. بیان این اصطلاحات شاید از جهت آشنایی با ظهور و افول اصطلاحات در علوم مختلف بالاخص فلسفه بیتأثیر نباشد. ابن‌باجه بطور کلی هر ممکن را به دو دسته کلی، ممکن منتظم و ممکن

غیرمنتظم، تقسیم می‌کند. باعتبار شیء واجد این صفت می‌توان اصطلاح ممکن را بکار برد و باعتبار حالتی که یک شیء دارد، می‌توان از اصطلاح امکان استفاده کرد.

۲-۲-۱. ممکن منتظم:

او می‌گوید: ممکن منتظم، ممکن است که گرچه هنوز جامه تحقق بر تن نکرده است اما این استعداد و آمادگی را دارد که در آینده متحقق گردد. یکی

۸. همان، صص ۳۲۶ - ۳۳۱.

۹. همان، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۱۰. ابوبکر محمد بن یحیی معروف به ابن‌صانع (صانع) یا ابن‌باجه یا «آویناکه» «Avepace» به لاتین، اصلاً از دودمان التوحیب است از اینرو به التوحیبی نیز شهرت دارد. او در اواخر قرن یازدهم میلادی - قرن پنجم هجری - در سرقسطه (ساراگوزا) متولد شد و در همانجا پرورش یافت. ما از آغاز حیات و اساتیدش اطلاعاتی نداریم، اما می‌دانیم که او دوره تحصیلات خود را در سرقسطه به اتمام رسانیده است. ابن‌باجه در سال ۵۱۲ / ۱۱۱۸ در اشبیلیه چندین رساله در منطق تألیف کرد. او گاهی در غرناطه و گاهی در سرقسطه عهده‌دار مناصب عالی بود. او علاوه بر فلسفه در علوم طبیعی، ریاضی، طب و موسیقی نیز تخصص داشت. او نخستین متفکر اندلسی است که توانست همه کتب فلسفی را که در مشرق اسلامی و اسپانیا از عهد الحکم‌الثنانی (۳۵۰ - ۳۶۶ ق) تألیف شده بود، گرد آورده و مورد مطالعه قرار دهد. او اولین کسی است که علوم فلسفی را در اندلس رواج داد.

ابن‌باجه بر کتب ارسطو بویژه بر کتاب الطبیعه^{۱۱} او شروحی نگاشته و علاوه بر آن در طب، ریاضیات و فلسفه نیز رساله‌هایی تألیف کرده است. برخی از رسائل معروف او عبارتند از: ۱. کتاب فی النفس ۲. رساله الاتصال ۳. رساله الوداع ۴. رساله فی تدبیر المتوحد.

ابن‌باجه در فارس هدف تیز اتهام دشمنان فلسفه بود تا در سال ۵۳۲ / ۱۳۸ وفات یافت و بقولی به کفر و زندقه متهمش کردند و زهرش دادند. (حنالفاخوری، خلیل‌الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، صص ۶۰۵ - ۶۰۷، م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نصرالله پورجوادی، ج ۱، ص ۷۳۲).

**بر اساس دیدگاه عامری،
اگر ما در عالم طبیعت
حوادث را از جهت وقوع یا لاوقوع
با هم مقایسه کنیم،
برخی از حوادث وقوعشان
از لاوقوعشان بیشتر است.
او در اینباره
سرما و گرما را مثال می‌زند.**

دیگر از ویژگیهای مهم این ممکن آنستکه تحقق آن در آینده حتمی و ضروری است، یعنی هیچ مانعی نه از جانب ذات ممکن و نه خارج از ذاتش سبب نمی‌گردد که این ممکن تحقق پیدا نکند. بیان دیگر ساختار ذاتی این ممکن بگونه‌یی است که در معرض قبول موانع ذاتی و غیرذاتی واقع نمی‌گردد. این ممکن از یک حیثیت مشابه ضروری و از جهت دیگر مشابه ممکن است. اما وجه تشابه آن با ضروری آنستکه آمادگی تحقق یافتن را در آینده دارد و موانع ذاتی یا غیرذاتی در راه تحقق آن وجود ندارد و از آنجهت که تا زمان حاضر متحقق نگشته مشابه ممکن است. بیان ابن‌باجه در اینباره چنین است:

والممكن ينقسم الى انواع: الممكن المنتظم، وهو الذي لم يوجد بعد، غير انه مستعد للوجود فيما يستأنف غير معرض لقبول القواطع، لا من ذاته ولا من خارج عن ذاته فهو يشبه الضرورى في انه مستعد للوجود مستأنفاً ويشبه الممكن في انه لم يوجد بعد.^{۱۱}

۲-۲-۲. ممکن غیرمنتظم

ابن‌باجه می‌گوید: ممکن غیرمنتظم ممکنى است که بلحاظ ساختار ذاتی یا عوارض خارج از ذاتش در معرض عوامل و موانعی قرار می‌گیرد که بنوعی مانع تحقق آن می‌گردند. اما این ممکنات از جهت در معرض موانع تحقق قرار گرفتن با یکدیگر مساوی نیستند، گاهی بسیار زیاد و گاهی بسیار کم و گاهی حد متوسط است. از اینرو ممکن غیرمنتظم خود به چندین قسم تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. معرضی که در اکثر مواقع، موانعی خارج از ذاتش - نه مانع ذاتی - را قبول می‌کند تا فعلی را که مختص اوست انجام ندهد. ابن‌باجه در این مورد آتش را مثال می‌زند و می‌گوید: شأن ذاتی آتش

اینستکه در صورت عدم مانع هیزم را بسوزاند، اما اگر مانعی مثل آب بر روی آتش ریخته شود، دیگر آتش نمی‌تواند هیزم را بسوزاند بلکه خاموش می‌گردد. او این مطلب را چنین توضیح می‌دهد:

ومنه الممكن غير المنتظم وهو المعرض للقواطع والعوائق، اما من ذاته واما من خارج عن ذاته، تعريضاً بزيادة او نقصان وباستوائهما... منها المعرض في الاكثر لقبول القاطع من خارج عن ذاته، حتى لا يفعل فعل الذي هو له ولا قاطع من ذاته كالنار التي من شأنها ان تحرق الهشيم، ما لم يعق فعلها عن عائق كالماء مثلاً.^{۱۲}

۲. قسم دوم موردی است که از جهت تأثیر و عدم تأثیر و تأثر و عدم تأثر حالت متوسط دارد؛ یعنی نمی‌توان بیان کرد که در عالم واقع و نفس الامر جنبه تأثیر یا تأثر این ممکن بیشتر خواهد بود یا جنبه عدم تأثیر یا عدم تأثر آن. ابن‌باجه برای این قسم دو مثال ذکر می‌کند و می‌گوید: برای ما در امروز مشخص نیست که در فردا زید مبتلا به مرضی خواهد شد یا همچنان سالم خواهد بود. یا برای عمرو در فردا عاملی پیش خواهد آمد که به سفر برود یا همچنان در وطن باقی بماند. بیانش چنین است:

ومنها المتوسط في الامكان بين ان يفعل والا يفعل وبين ان يفعل وان لا يفعل كمرض زید غدأ وسفر عمرو غدأ.^{۱۳}

۳. قسم سوم ممکن غیرمنتظم عبارت از ممکنی است که گرچه اصل فعلش ممکن است، اما افرادش برای تحقق درعالم خارج در اکثر مواقع با موانعی روبرو می‌شوند که موجب عدم تحقق آن فعل

۱۱. ابن‌باجه، تعلیق ابن‌باجه علی منطق الفارابی، ص ۱۷۳.

۱۲. همان، ص ۱۷۳.

۱۳. همان، ص ۱۷۳.

■ ممکن علی التام به سالتی نشد در رشد و تکامل او دو متقابلین

می‌گردد. مثلاً نفس آموزش فلسفه و طب برای افراد امری ممکن است اما بخاطر مشکلاتی که تعلیم و یادگیری این دو علم دارد، در اکثر مواقع افراد قلیلی بدنبال آموختن این دو علم می‌روند. و این قسم را چنین بیان می‌کند:

نسبت به دیگری نظیر سکن بیشتر در عالم واقع
شیء بیشتر با این صفت مشاهده می‌گردد.

معنای آنها اشاره می‌کند. تقسیمات امکان (باعبار حالت) یا ممکن (باعبار شیء واجد این حالت) بنظر ابن رشد عبارتست از:

۱ - ۳ - ۲. ممکن علی التساوی:

ابن رشد می‌گوید: اگر شیء را در حالتی در نظر بگیریم که هیچیک از وجود و عدم برای او نسبت به دیگری اولییتی نداشته باشد، یعنی نه علت تحقق وجود موجود

ومنها الممكن المعرض لقبول القواطع دون افعاله الممكنه قبولاً اکثر، كالفلسفه والطب لزید.^{۱۳}

۴. قسم چهارم مواردی است که کلاً وضعیتش برای ما مجهول است. ابن‌باجه می‌گوید: شما فردی مثل زید را در نظر بگیرید که اصلاً با او ارتباطی ندارید، و از زنده یا مرده بودن او اطلاعی ندارید. اگر او الان زنده باشد وجود برای او وجوب بالغیر دارد. از این جهت می‌توان بنوعی آن را به ضروری بالذات ملحق کرد. اما اگر او مرده باشد وجود برای او ممتنع است و از این حیث که وجودش برای ما مجهول است، آن را ممکن می‌نامیم و حال آنکه در عالم واقع ممکن نیست. او این قسم را چنین تبیین می‌کند:

ومنها الممكن الذی یقال علی المجهول، كحیة زید الغائب عنا، فانها قد تكون وجودیة لاحقة بالضروری فی ذاتها لكونه حیاً وتكون ممتنعة لكونه میتاً وذلك عندنا نحن مجهول نسیمه ممكننا ولیس بممكن فی الوجود.^{۱۵}

۲ - ۳. انواع ممکن از نظر ابن‌رشد

ابن‌رشد^{۱۴} در کتاب تلخیص «القیاس» و «العبارة» ارسطو، ممکن (امکان) را به سه دسته تقسیم می‌کند و در هر دو کتاب بصورت موجز و مختصر به

۱۴. همان، ص ۱۷۴.

۱۵. همان.

۱۶. ابوالولید محمد بن احمد بن رشد، در دوران حکومت سلسله المرادون در سال ۱۱۲۶/۵۲۰ در قرطبه - یکی از مراکز علم و اندیشه در اندلس بود - در خاندانی که سالها مهد علم و فقهت بود، چشم به دنیا گشود. پدرش ابوالقاسم احمد قاضی قرطبه و جدش ابولولید محمد بن رشد از فقه‌های عصر خویش و قاضی القضاة اندلس بود. او نخست به تحصیل علوم شرعیه بر طریقه اشعری همت گماشت و در فقه مالکی استاد گشت، علاوه بر این در فنون ادب و حفظ شعر نیز سرآمد شد و باشوقی وافره فراگرفتن طب، ریاضی و حکمت روی آورد. او در سال ۱۱۵۳/۵۴۸ به دعوت عبدالمومن نخستین پادشاه موحدین بعد از ابن تومرت به مراکش آمد و بعد در دربار پیر و جانشین او ابویعقوب یوسف نیز قرب و منزلت فراوان یافت و به توصیه ابویعقوب یوسف و وزیرش ابن طفیل به ترجمه شرح و تعلیق کتب ارسطو پرداخت.

براساس قول مشهور ابن‌رشد سه نوع شرح بر آثار ارسطو نگاشته است: ۱. شرح کبیر که تفسیر نام دارد و از نمونه تفسیر قرآن تبعیت می‌کند، این شرح بوسیله بویژه انتشار یافته است. ۲. شرح اوسط. ۳. شرح مختصر که تلخیص نامیده می‌شود و بنوعی مبین فلسفه واقعی ابن‌رشد نیز است.

ابن‌رشد بجهت شروحو که بر آثار ارسطو نگاشته، در اروپای قرون وسطی بعنوان «شارح» شهرت یافته است. در کتاب کمدی الهی بهمراه اقلیدس، بطلمیوس، بقراط، ابن‌سینا و جالینوس از وی نام می‌برد و به او لقب شارح کبیر می‌دهد. ←



متقابل، یکطرف (طرف مرجوح) شایستگی کمتری برای تحقق دارد و لذا در موارد نادری تحقق می‌یابد. در این مورد ابن رشد می‌گوید: شما یک انسان را در نظر بگیرید در اکثر مواقع اقتضای سن پیری اینستکه موی سر سفید شود و اقتضای سن جوانی اینستکه موی انسان رشد کند و سیاه رنگ باشد، اما در موارد اندکی برخی انسانها در سن پیری نیز موی سرشان سفید نمی‌شود و یا در سن جوانی موی سرشان رشد نمی‌کند و سفید می‌شود. کلام او

است که کفه وجود را سنگینتر کند و نه علت تحقق عدم موجود است که کفه عدم را سنگینتر کند. در این حالت می‌توان از «ممکن علی التساوی» سخن گفت. او در این مورد جامه را مثال می‌زند و می‌گوید: جامه هم قابلیت پاره شدن و هم پاره نشدن را دارد، پس جامه نسبت به پاره شدن و پاره نشدن حالت تساوی دارد. بیان او چنین است: ان الممكنة ثلاثة اصناف، اما ممکنه علی التساوی وهی التي لا یكون فیها وجود



از عواملی که در استمرار بقای اندیشه‌های متفکران و ثبات و پایداری واژه‌های نوین مصطلح از سوی آنها در هر حوزه علمی دخالت زیادی دارد وجود متفکرانی است که بیواسطه یا با واسطه بعنوان شاگرد یا پیرو آن مکتب نقش ایفا می‌کنند.



→ ابن رشد بتوصیه ابویعقوب یوسف، ابتدا قاضی اشبیلیه، و سپس قاضی قرطبه و در نهایت به مقام قاضی القضاة دست یافت. اما بعد از مرگ ابویعقوب و روی کار آمدن پسرش ابویوسف ملقب به ابومنصور، تا مدت محدودی مقامش در دربار زیاد بود، اما بعد فقها حکم دادند که تألیفات او کفر محض است و هر کسی بخواند ملعون است، بدین جهت کتب او را - جز کتب طب، حساب، مقدمات و هیأت - آتش زدند و او را به قریه یهودنشین در مسافت پنجاه کیلومتری جنوب شرقی قرطبه تبعید کرد و بعد با وساطت برخی از موجهین اشبیلیه پادشاه او را آزاد کرد و به دربار مراکش خواند و ابن رشد در همان شهر در نهم صفر ۵۹۵ هـ در هفتاد و دو سالگی وفات کرد. (حنا الفاخوری و خلیل الجری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، صص ۴۳۶ - ۶۴۲، م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج ۱، ص ۷۷۳ - ۷۷۵.

۱۷. ابن رشد، تلخیص کتاب العبارة ارسطو، ص ۸۲، ابن رشد در تلخیص کتاب القیاس ارسطو، ص ۱۳۴ مثال مذکور را نیز بیان کرده است.

الشیء احرى من عدمه ولا عدمه احرى من وجوده.^{۱۷}

۲-۲-۲. ممکن علی الاکثر

ممکن علی الاکثر به حالتی گفته می‌شود که وجود یکی از دو متقابلین نسبت به دیگری شایستگی بیشتری دارد، لذا در عالم واقع شیء بیشتر با این صفت مشاهده می‌گردد. ابن رشد در این مورد سنین پیری و جوانی را در نظر می‌گیرد و می‌گوید: در اکثر مواقع در سنین پیری موی افراد سفید می‌شود و در سنین جوانی موی انسان رشد می‌کند و سیاه رنگ است. او این مطلب را چنین بیان می‌کند: «و اما ممکنه علی الاکثر وهی التي یكون فیها احد المتقابلین احرى من الثانی بالوجود»^{۱۸}

۲-۲-۲. ممکن علی الاقل

این ممکن بدین معنی است که از دو طرف

۱۸. همان، ص ۸۲ و در تلخیص کتاب القیاس ارسطو، ص ۱۳۴ مثال فوق را ذکر می‌کند.

در این مورد چنین است:

الممكن على الاقل هو الذي يقابل
الممكن على الاكثر مثل لايشب الانسان في
سن الاكتهال ولاينهى في سن الشباب.^{۱۹}

۲ - ۴ . علل کوتاه عمر بودن

برخی اصطلاحات علمی

از مباحثات پیش گفته دریافتیم که برخی اصطلاحات درباره امکان (ممکن)، مثل امکان (ممکن) ماهوی، عام، خاص، اخص، استقبالی، وقوعی و وجودی، بعد از پوشیدن ردای هستی بر تن تاکنون در برابر تندباد گذر ایام راست قامت و پایرجا ایستاده و همچنان در عالم پرازورمز الفاظ به حیات خویش ادامه می دهند و برخی دیگر از اصطلاحات از قبیل امکان (ممکن) طبیعی، قلبی، نادر، منتظم و غیرمنتظم، برحسب ظاهر تندباد زمان گرد غفلت و فراموشی بر آنها نشانده و آنها را در یکی از موزه های تاریخ علم به زنجیر اسارت کشانده است.

تاکنون ما تنها گزارشگر یکی از هزاران پدیده در عالم پراز و رمز الفاظ بودیم، یا بیان حکیمان به توصیف کتبی برخی از مصادیق مسئله مورد بحث اشتغال داشتیم. حال ممکن است این پرسش مطرح شود که راز این عمل چیست؟ چرا برخی اصطلاحات بعد از رحلت جاعل و مبدعشان همچنان بعد از گذشت دهه ها یا حتی سده ها در انتقال معانی بین کاربران و مخاطبان بصورت شگفت انگیزی نقش ایفا می کنند و برخی اندکی بعد از رحلت مبدعشان غبار غفلت بر سر آنها ریخته و گوشه عزلت برمی گزینند؟

بزعم راقم این سطور عواملی مختلفی ممکن است در پیدایش این پدیده دخالت داشته باشند، ما در اینجا به برخی از این عوامل اشاره می کنیم:

۲ - ۴ - ۱ . تراز علمی جاعل

و مبدع اصطلاح علمی

موقعیت و تراز علمی یک محقق و پژوهشگر در بقا یا زوال اندیشه های او بصورت بالذات و ماندگاری یا به محاق فراموش رفتن واژه های نوین مستعمل از سوی او بصورت بالعرض تأثیری شگفت دارد. یا بیان دیگر میان تراز علمی یک پژوهشگر و ماندگاری اندیشه ها و واژه های نوین علمی مستعمل از سوی او همبستگی مستقیم وجود دارد. هر چقدر محقق از اعتبار علمی بیشتری برخوردار باشد، امکان دستیابی به لایه های درونی تر دنیای پر بطون علم برای او بیشتر است. همین امر در خوشبینی معاصران و اخلاف نسبت به او و در نهایت در ماندگاری نظریه ها و مبدعات علمی او - از جمله جعل و وضع اصطلاحات نوین - نقشی بسزا دارد.

۲ - ۴ - ۲ . ادامه دهندگان سنت فلسفی

یکی دیگر از عواملی که در استمرار بقای اندیشه های متفکران و ثبات و پایداری واژه های نوین مصطلح از سوی آنها در هر حوزه علمی دخالت زیادی دارد وجود متفکرانی است که بیواسطه یا با واسطه بعنوان شاگرد یا پیرو آن مکتب نقش ایفا می کنند و بنوعی در شرح و بسط، تأیید و تکمیل یا تعمیق نظریه ها عالم سلف به مجاهدت مستمر اشتغال دارند و در سایه چنین مجاهدتهایی علاوه بر استمرار و ماندگاری نظریه ها در تاریخ علم، واژگانی که حامل بار معانی چنین نظریاتی هستند نیز میزان ماندگاریشان افزایش می یابد. بعنوان نمونه در تاریخ فلسفه اسلامی، نقش ابن سینا در استمرار سنت فلسفی مشایی فارابی، و نقش شهرزوری و قطب

۱۹. ابن رشد، تلخیص کتاب القیاس ارسطو، ص ۱۳۴، در ضمن ابن رشد همین معنا را در کتاب تلخیص العبارة ص ۸۲ بدون ذکر مثال بیان می کند.



الدین شیرازی در استمرار سنت فلسفی اشراقی و نقش ملاعلی نوری، ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی برای شرح و بسط، تأیید و تکمیل و تعمیق سنت فلسفی صدرایی بهترین شواهد برای اثبات ادعای پیشگفته می‌باشند. با تحقیق و تدقیق در تاریخ تفکر بشری در علوم مختلف، نمونه‌های فراوانی از این قبیل قابل ارائه است.

۲-۲-۳. ورود اصطلاحات

در متون آموزشی

در همه شعب علوم، اگر اصطلاحات نوین بنوعی در متون آموزشی رسمی و نیمه‌رسمی حضور پیدا کنند، علاوه بر افزایش کاربست این واژه‌ها از جهت کمی، در دوام و بقای این واژه‌ها در فراخنای تاریخ معرفت بشری از جهت زمانی نیز تأثیر بسزایی دارد و بالعکس اگر اصطلاحات نوین علمی در متون رسمی یا نیمه‌رسمی آموزشی بکار گرفته نشوند، ضریب مهجوریت، زوال و فنای آنها در گستره زمان افزایش می‌یابد.

۲-۲-۴. کارآیی و اثربخشی

شاید یکی از مهمترین عوامل ماندگاری نظریه‌ها و اصطلاحات علمی - که حامل بار معنایی این نظریه‌ها است - در طول تاریخ تفکر بشری، کارآیی و اثربخشی آنها در عرصه‌های نظریه‌پردازی و عملی می‌باشد. در تندبادهای شدید و تهاجمات وسیع گذر ایام در صحنه کارزار تفکر، تئوریه‌ها و اصطلاحاتی جان سالم بدر می‌برند که بتوانند گرهی از مشکلات بگشایند یا مسئله‌یی از مسائل بشر را در عرصه نظر یا عمل - حداقل بزعم گروهی از متفکران - پاسخگو باشند. در غیر اینصورت براحتمی در زیر چرخ ازابه تندرو و بیرحم گذر ایام له و نابود و به دیار نیستی مثل همگان خویش رهسپار می‌گردند.

■ ابن‌رشد در کتاب تلخیص «القیاس» و «العبارة» ارسطو، ممکن (امکان) را به سه دسته تقسیم می‌کند و در هر دو کتاب بصورت موجز و مختصر به معنای آنها اشاره می‌کند.

■ اگر خصوصیتی در شیء در نظر بگیریم

که وجودش و لا وجودش با هم مساوی باشند

به این حالت «امکان قلبی» و چیزی که واجد

این حالت است «ممكن قلبی» می‌گویند،

مثلاً ابری شدن هوا یا صاف بودن آن

در فصل چهارم.

۳. نتیجه

برخی از اصطلاحات کلامی - منطقی - فلسفی درباره ممکن (امکان) از قبیل امکان (ممکن) ماهوی، عالم، اخص، استقبالی، استعدادی، وقوعی، ففقی، وجودی دراز عمر بوده و از زمان ظهورشان تا امروز همچنان در السنه فیلسوفان و مکتوبات حکیمان بوفور استعمال می‌گردند؛ اما برخی دیگر از اصطلاحات درباره ممکن از قبیل امکان طبیعی، قلبی، نادر (مصطلح ابوالحسن عامری)، ممکن (امکان) و منتظم و غیرمنتظم (مصطلح ابن‌باجه) و ممکن علی الاکثر، علی التساوی و علی الاقل (مصطلح ابن‌رشد) کوتاه عمر بوده و بعد از رحلت جاعلان نشان، دیگر شاهد شیوع کاربست مفهومی آنها در طول تاریخ علم نیستیم. درباره علل کوتاه عمر بودن این واژه‌ها و واژه‌های مشابه اینها می‌توان به علل ذیل اشاره کرد: ۱. موقعیت علمی جاعل اصطلاح علمی ۲. ادامه‌دهندگان سنت فلسفی ۳. ورود اصطلاحات فلسفی در متون آموزشی ۴. کارآیی و اثربخشی.